

A woman wearing a black hijab and a young girl are in a park. The woman is looking towards the girl, who is sitting on a blue airplane-shaped playground ride. The background is slightly blurred, showing trees and a building.

بیوه ایران؛ زنان در سایه تبعیض یکه وقتنها



کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران

خرداد ۱۴۰۴

بیوه ایران؛ زنان در سایه تبعیض یکه و تنها



کمیسیون زنان
شورای ملی مقاومت ایران

خرداد ۱۴۰۴



حق طبع و انتشار محفوظ و متعلق به کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران می باشد.
چاپ و انتشار این گزارش و یا بخش هایی از آن با اجازه قبلی و یا ذکر منبع مجاز است.
از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران - خرداد ۱۴۰۴

ISBN: 978-2-35822-035-4

-  wncri.org/fa
-  [@womenncri](https://twitter.com/womenncri)
-  [@womenncri](https://www.facebook.com/womenncri)

زنان بیوه ایران؛ یکه و تنها در سایه تبعیض



در نظام حاکم بر ایران که تبعیض جنسی در قوانین آن نهادینه شده است، زنان به عنوان سرپرست خانواده به رسمیت شناخته نمی‌شوند. بنابراین زنی که بیوه می‌شود به ناگاه، علاوه بر تمام بار روانی که باید متحمل شود، با مجموعه‌ای از چالش‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی مواجه می‌باشند. اینجاست که بیوه بودن به عنوان یک «مصیبت اجتماعی» تلقی می‌شود. زنان بیوه اغلب به حاشیه رانده شده، از مشارکت اجتماعی محروم می‌مانند.

زنان بیوه با موانع قانونی متعدد از جمله در زمینه ارث، حضانت فرزندان، مالکیت و بیمه مواجه هستند. قوانین حکومتی غالباً به نفع مردان تدوین شده و زنان بیوه قربانی این قوانین تبعیض آمیز می‌شوند. حکومت ایران حتی روز جهانی زنان بیوه را در تقویم‌ها به رسمیت نمی‌شناسد.

آمار متناقض و نبود شفافیت

به گزارش روزنامه جهان صنعت، ۳۱ شهریور ۱۳۹۹، حدود ۵.۱ میلیون زن بیوه یا مطلقه در ایران وجود دارد. پیش‌تر، روزنامه شرق (۱۳ تیر ۱۳۹۰) این تعداد را ۶ میلیون اعلام کرده بود. این آمار طبق سرشماری ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران ۱.۸۹ میلیون نفر (۶ برابر مردان بیوه) اعلام شده بود.

در سال ۱۳۹۶، تنها ۱۵۰۰۰ دختر بیوه زیر ۱۵ سال گزارش شده است.

زنان سرپرست خانوار

سایت دنیای اقتصاد (۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴)، آمار کل زنان سرپرست خانوار را بیش از ۶ میلیون اعلام کرد که نیمی از آن‌ها فاقد بیمه هستند. این گروه، علاوه بر اداره زندگی خانوادگی، از حداقل

حمایت‌های اجتماعی نیز محرومند و در معرض خشونت‌های پنهان و وابستگی قرار دارند.

شرایط اجتماعی و فرهنگی

در نظام حاکم، زنان به‌عنوان سرپرست خانواده به رسمیت شناخته نمی‌شوند و بیوه‌بودن به‌عنوان یک «مصیبت اجتماعی» تلقی می‌شود. زنان بیوه اغلب به حاشیه رانده شده، از مشارکت اجتماعی محروم می‌مانند.

طبق گزارش اعتماد (۲ تیر ۱۳۹۷)، بیش از ۹۰٪ زنان بیوه ازدواج مجدد نمی‌کنند؛ این امر ناشی از فشارهای اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی است، نه صرفاً انتخاب شخصی. به خصوص که در صورت ازدواج بر اساس قوانین حکومتی حضانت کودکان خود را از دست می‌دهند.

زنان بیوه در ایران به دلیل نگرش و رویکرد برآمده از جامعه‌ای متأثر از قوانین مردسالار و حکومت زن‌ستیز پس از طلاق یا مرگ همسر با تنگناهای مضاعفی روبه‌رو می‌شوند. آنان از یک‌سو باید با ترومای پس از جدایی کنار بیایند و خود را برای ادامه زندگی در وضعیت جدید مهیا کنند و از یک‌سو با فشارهای مضاعف حقوقی و اقتصادی و فرهنگی متأثر از حکومت زن‌ستیز حاکم مواجهند.



۵.۱ میلیون زن بیوه یا مطلقه در ایران وجود دارد. (روزنامه شرق (۱۳ تیر ۱۳۹۰) این تعداد را ۶ میلیون اعلام کرده بود



(روزنامه اعتماد: بیش از ۹۰٪ زنان بیوه ازدواج مجدد نمی‌کنند

مشکلات و چالش‌های اصلی زنان بیوه

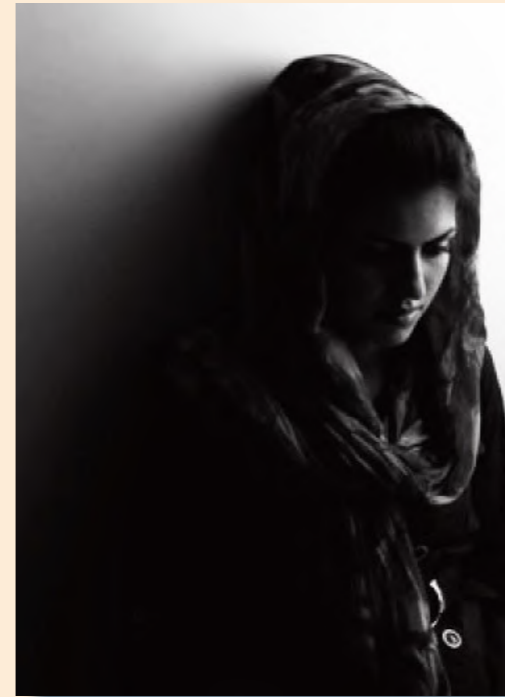
فقر، بیکاری و نبود حمایت‌های کافی

زنان بیوه معمولاً مسئول تأمین معاش خانواده‌اند، اما نبود حمایت مالی کافی از سوی دولت، وضعیت آن‌ها را بحرانی کرده است. به گفته نگار اکبری زرگر، عضو انجمن علمی روانشناسی، این زنان اغلب مورد سوءاستفاده کاری قرار می‌گیرند، با دستمزد پایین‌تر از حد واقعی استخدام می‌شوند، بسیاری از این زنان به دلیل ناآگاهی از حقوق خود، به هر شغلی با هر شرایطی تن می‌دهند، در حالی که در شرایط نامناسب کار کرده و مورد آزار قرار می‌گیرند و ترس از بیکاری باعث سکوت آن‌ها می‌شود. (عصر ایران - ۲ تیر ۱۳۹۹)

آسیب‌های پس از طلاق از نگاه یک مددکار اجتماعی

انور صمدی‌راد، جامعه‌شناس، مشکلات اصلی زنان پس از طلاق را به ترتیب این گونه برمی‌شمارد: ۷۱٪ از زنان مطلقه و بیوه با فرزند، تنها هستند. فقط ۱۶٪ آن‌ها شاغل هستند واکثراً نیازمند کمک دیگران برای تأمین نیازهای زندگی‌اند. (قدس آنلاین - ۱۳ اسفند ۱۳۹۱)

زنان بیوه و مطلقه ایرانی حتی در تأمین مسکن هم به بن بست می‌خورند. ۳۹٪ از زنان مطلقه و بیوه در یافتن مسکن، اقامت در هتل‌ها و مهمانسراها دچار مشکل می‌باشند. دیدگاه مردسالارانه و مشکلات اقتصادی، موانع اصلی آن‌ها در اجاره یا خرید مسکن است. (قدس آنلاین - ۱۳ اسفند ۱۳۹۱)



۳۹٪ از زنان مطلقه و بیوه در یافتن مسکن، اقامت در هتل‌ها و مهمانسراها دچار مشکل می‌باشند

نگاه اجتماعی، تبعیض و پیامدهای روانی و رفتاری

تبعیض و نگاه منفی جامعه

زنان بیوه، علاوه بر اندوه فقدان همسر، با فشار اجتماعی و ایفای نقش دشوار «سرپرست خانوار» در نبود فرصت‌های شغلی روبه‌رو هستند. این تبعیض اجتماعی منجر به انزوای زنان، محدودیت در فعالیت‌های اجتماعی، و حتی کنترل رفتارهای شخصی‌شان می‌شود. (عصر ایران - ۲ تیر ۱۳۹۹)

افزایش آسیب‌های اجتماعی

به گفته اکبری زرگر، افزایش طلاق، گرانی، بیکاری و نبود تخصص در میان این زنان، آن‌ها را در معرض آسیب‌هایی چون دست‌فروشی، تکدی‌گری و شغل‌های ناامن قرار می‌دهد. بسیاری از آن‌ها هنوز جوان و دارای چند فرزند هستند، اما مجبورند سریع وارد بازار کار شوند، بدون مهارت کافی یا پشتیبانی اجتماعی.

نبود استقلال مالی و دخالت‌های خانوادگی

نداشتن استقلال مالی و پایین بودن حقوق یکی از ریشه‌ای‌ترین مشکلات این گروه است. در کنار فقر اقتصادی، دخالت خانواده و اقوام در تصمیمات شخصی زنان (رفت و آمد، محل زندگی، ازدواج و...) فشار مضاعفی بر آن‌ها وارد می‌کند. آن‌ها حتی در محل کار نیز مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند؛ مثلاً با پیشنهادهای غیراخلاقی یا ازدواج موقت مواجه‌اند، چون جامعه آن‌ها را آسیب‌پذیر و بی‌پشتوانه می‌بیند. (عصر ایران - ۲ تیر ۱۳۹۹)

مشکلات حقوقی

زنان بیوه با موانع قانونی متعدد روبه‌رو هستند؛ از جمله در زمینه ارث، حضانت فرزندان، مالکیت و بیمه. قوانین حکومتی غالباً به نفع مردان تدوین شده و زنان بیوه قربانی این قوانین تبعیض آمیز می‌شوند. عبدالصمد خرمشاهی، فعال حقوق زنان، می‌گوید قانون مشخصی برای حمایت از این گروه وجود ندارد یا اگر هست، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. (ایسنا - ۲ تیر ۱۴۰۱)

فشارهای روانی و جسمی

فشارهای اقتصادی و اجتماعی، نبود حمایت روانی و مشاوره، موجب بروز افسردگی، اضطراب و سایر مشکلات روان‌تنی در زنان بیوه می‌شود. به گفته اکبری زرگر، زنان تنها و بی‌سرپرست دچار مشکلاتی مانند سردردهای تنشی، بیماری‌های قلبی-عروقی، دیابت و اختلالات روانی از جمله وسواس فکری، اضطراب و افسردگی هستند. (عصر ایران - ۲ تیر ۱۳۹۹)

رژیم آخوندی مسئول مستقیم بیوه سازی

رژیم فاسد آخوندی در مورد زنان بیوه هم همچون سایر زمینه های تخریب ایران، آماری ارائه نمی دهد اما بر کسی پنهان نیست که خود عامل اصلی افزایش روزمره زنان بیوه و به قعر فقر و مصیبت راندن زندگی زنان ایرانی است. تعداد زیادی از زنان مظلوم ایران در نتیجه قوانین زن ستیزانه بیوه می شوند. طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی رژیم، پدر و پدر بزرگ دختر یا حتی قضات حکومتی می توانند دختر را در ۱۳ سالگی و حتی زودتر وادار به ازدواج با کسی کنند که در بسیاری موارد از نظر سنی می تواند پدر دختر باشد. به گزارش سایت شهر خبر ۲۴ مهر ۱۴۰۳، در سال پیش از آن بیش از ۱۹ هزار زن و دختر با مردانی ازدواج کردند که بیش از ۱۵ سال از آنها مسن تر بودند. این در حالی است که همه قوانین و امکانات اقتصادی و قانونی به نفع مردان تعریف شده است.

علاوه بر این، قوانین حکومت آخوندی چند همسری را منع نکرده اند و تنها لایحه به اصطلاح حمایت از خانواده رژیم شرایطی برای آن گذاشته است که به راحتی قابل دور زدن است. ازدواج موقت نیز قانونی است و قانون مدنی رژیم در ماده ۱۱۵۲ خود به تعریف مدت آن، این عمل را نهادینه کرده است. همچنین مرد می تواند هر زمان که خواست زن خود را طلاق دهد. این موارد باعث افزایش زنان مطلقه است که شرایطشان مشابه زنان بیوه است.

این قوانین باعث سست بودن شالوده خانواده و بیوه شدن زنان می شود. اما علت دیگر بیوه شدن زنان نیز جنایات حکومت آخوندی و حوادثی است که در اثر عملکرد آنها رخ می دهد. فقط به سه فاجعه توجه کنید.

۱. زنان بیوه شده در اثر اعدامهای جنایتکارانه

در سال ۱۳۹۴، شهیندخت مولاوردی، معاون وقت رئیس جمهور در امور زنان، اعلام کرد که در روستایی در سیستان و بلوچستان، تمامی مردان به دلیل جرائم مرتبط با مواد مخدر اعدام شده اند. این روستا، روشن آباد در منطقه سر جنگل زاهدان بود. زنان و کودکان بازمانده از این اعدامها بدون حمایت های اجتماعی رها شده در معرض فقر شدید، قاچاق و انتقام جویی قرار گرفتند. (خبرگزاری مهر - ۴ اسفند ۱۳۹۴)

درز وجود چنین روستایی از زبان مهره های حکومتی تنها نوک یک کوه یخ مهیب است که نمودار گردید. از سال ۹۴ تا سال ۱۴۰۴ رژیم ایران سالانه مرتکب صدها اعدام جنایتکارانه دیگر شده است که هیچ یک از قربانیان آن از یک عدالت قضایی برخوردار نبودند و قتل آنها تنها برای حاکم کردن ترس و وحشت بر جامعه است، با هدف جلوگیری از قیام و براندازی حکومت نا مشروع ملایان. هر اعدام به معنی از هم پاشیدن یک خانواده است.

اعدام ها اکنون نیز با افزایش موحشی ادامه دارد، طوری که در سال ۱۴۰۳ شمار اعدام ها به ۱۱۵۳ تن رسید. اعدامهای اسفند ماه سال ۱۴۰۳، شش برابر سال قبل در همین ماه و اعدامهای فروردین ۱۴۰۴ نیز ۴ برابر سال قبل بوده است. (سایت مجاهد - ۶ فروردین و ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴)

بخش ظالمانه تر اعدام ها و ستم علیه خانواده آنها متوجه زندانیان سیاسی است. مصطفی صالحی یکی از زندانیان سیاسی بود که به علت شرکت در قیام سراسری سال ۱۳۹۶ دستگیر و سپس به صورت مخفیانه به دار کشیده شد. رژیم آخوندی نه تنها هیچ حمایتی از همسر و کودکان او انجام



فرزندان مصطفی صالحی در کنار عکس پدر شهیدشان (زندانی سیاسی اعدام شده در زندانهای فامنه ای)

در یک دادگاه به خانواده مصطفی صالحی ابلاغ شد که باید ۵۰۰ میلیون تومان را به عنوان دیه بپردازند و تهدید کردند که در صورت عدم پرداخت فانه، باغ و اموالشان مصادره خواهد شد

نداد بلکه به آزار و اذیت مستمر آنها پرداخته و آنها را هدف کینه جویی بی رحمانه خود قرار دادند.

در شهریور ۱۳۹۹ در یک دادگاه، به خانواده مصطفی صالحی ابلاغ شد که باید مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان را به عنوان دیه بپردازند و تهدید کردند که در صورت عدم پرداخت ۵۰۰ میلیون تومان، خانه، باغ و اموالشان مصادره خواهد شد. مبلغ دیه مورد ادعا، بر اساس جزئیاتی در حد خراش و کبودی های شاکیان فرمایشی محاسبه شده بود. اتهاماتی که مصطفی صالحی در جریان دادرسی های خود، علیرغم تحمل شکنجه های وحشیانه و یک سال تمام زندان انفرادی، هیچ کدام را نپذیرفته بود. (سایت مجاهد - ۲۲ شهریور ۱۳۹۹)

۲. زنان بازمانده از انفجار معدن زغال سنگ طبس

در ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، انفجاری در معدن زغال سنگ معدنجوی طبس رخ داد که منجر به کشته شدن ۵۳ کارگر شد. یعنی به دلیل خودداری مقامات مربوطه از اقدامات ایمنی کار، به یکباره دست کم ۵۳ خانواده ویران شد. وزیر کار رژیم روز ۲۵ آبان ۱۴۰۳ اعتراف کرده است که همه کشته شدگان معدن «معدنجو» فقیر بوده اند.

حتی کارگرانی که از این حادثه زنده بیرون آمدند، با مشکلات شدید جسمی و روانی مواجهند. برخی از آنان آسیب مغزی دیده اند و قادر به بازگشت به کار نیستند. (ایلنا - ۱۰ آدی ۱۴۰۳)

همسر یکی از این کارگران گفته است زندگی شان نابود شده و پولی برای پیگیری درمان ندارند. همسر یکی دیگر از کارگران گفت: قبلا همسر

دو هفته در معدن کار می‌کرد و دو هفته در نیشابور، اما باز هم خرج خانه نمی‌رسید. حالا تأمین اجتماعی بعد از چند ماه پیگیری، ۷ میلیون تومان غرامت دوران بیماری برایمان بسته، که با پولی که از معدنجو می‌گیرم فقط کرایه خانه و اقساط ماهانه‌مان را پرداخت می‌کنیم. (ایلنا - ۱۰ آدی ۱۴۰۳)

«سیده خدیجه» یکی از زنانی است که شوهرش زنده مانده است. او می‌گوید: «زن کارگر معدن، خانه‌دار است و شغلی ندارد. کاری بلد نیست. حقوق شوهرم هیچ‌وقت کفاف پنج تا بچه را نمی‌داد. من فقط سبزی پاک کردن و سبزی خرد کردن بلد بودم و با این کار سعی کردم پولی در بیارم.»

این موارد فقط مربوط به یک حادثه کاری است که در ایران متأسفانه به وفور رخ می‌دهد. زینت همسر یک کارگر معدن زمستان یورت بود که پیشتر در انفجار این معدن در سال ۱۳۹۶ جان باخت. او معتقد است که سرنوشتی بهتر از او در انتظار همسران قربانیان اخیر معدن نخواهد بود و می‌گوید: «من دو پسر دارم که تازه به سن

رشد رسیده‌اند. وقتی دیه پدرشان را به حساب ما ریختند، سهم این دو و چگونگی خرج شدن آن یک طرف، دخالت‌های پدرشوهر و برادر شوهرم هم یک طرف. اصلاً فکر نکنید که پول دیه چند میلیون تومان است، مهم آن مرد بود که دیگر نیست. خودش بود، با هر بدبختی و ناداری که بود، می‌شد ساخت ولی الان یکی می‌گوید این کار را بکن، یکی دیگر می‌گوید آن کار دیگر را بکن. او خاطره آن سال و شوکی که به همه زنان روستایش وارد شد را اینگونه بازگو می‌کند: «بیشتر زن‌های روستا شوهران‌شان کارگر معدن زمستان یورت بودند. می‌خواستند نگذارند شوهران‌شان به معدن بروند. می‌گفتند بمانید سر زمین کشاورزی کار کنید. ولی زمین کشاورزی کارگر فصلی می‌خواهد. با دستمزد کارگر فصلی هم زندگی نمی‌گذرد. تنها من بین همه زنان این روستا دیپلم دارم. اما طی این چند سال نتوانستم شغلی پیدا کنم؛ حتی کار روی زمین کشاورزی. (رسانه‌های حکومتی - ۲۵ آبان ۱۴۰۳)

علاوه بر مشکلات مالی، مساله حضانت فرزندان به جا مانده از کارگران فوت شده، بدتر از ریختن اسید



روی زخم است. یکی از زنانی که همسرش را از دست داده نوشته است: «پدر بزرگ‌هایی که اصلاً نمی‌دانستند ما با چه سختی این بچه‌ها را بزرگ کردیم، حالا به خاطر پرداختی‌ها، کمک‌هزینه‌ها و دیه و مستمری می‌خواهند بچه‌های‌مان را بگیرند! به رفت‌وآمدم گیر می‌دهند. مگر آنها پسر را بیشتر از خودم دوست دارند؟»

مساله روشن است؛ کسانی که باید در این مورد اقدام کنند توجهی به تحولات اجتماعی و متناسب کردن قانون با مقتضیات جامعه ندارند. زن یک معدن کار دیگری می‌گفت که پدر بزرگ پدری فرزندش، نوه‌ها را از او گرفته است. عموها هم جداگانه در تلاشند تا سرپرستی را از او بگیرند. (خبربان - ۱۴ آبان ۱۴۰۳)

۳. زنان بیوه شده در اثر انفجار در بندر عباس

در روز ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴، انفجار مهیبی در بندرعباس رخ داد که منجر به کشته شدن صدها نفر و زخمی و نقص عضو صدها تن دیگر گردید. همه شواهد دست‌های پشت پرده سپاه پاسداران در جابجایی غیرقانونی سوخت‌های مورد استفاده در صنایع موشکی را نشان می‌داد. واشنگتن پست قدرت انفجار را معادل انفجار یکباره «۵۰ تن تی.ان.تی» ارزیابی نمود.

به گفته شاهدان عینی، «به‌راحتی بالای ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر جنازه توی اسکله سوخت و هیچ اثری آنها نماند». (سایت مجاهد - ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴)

این حادثه جان تعداد زیادی از زنان کارگر را نیز گرفت. طبق گزارش‌های شاهدان عینی، تنها در یکی از شرکت‌های مجاور، ۵۰ کارمند زن ناپدید شده‌اند. در بیمارستان‌ها، صدها مجروح با وضعیت وخیم بستری هستند. یکی از شاهدان می‌گوید از

۳۰ کارمند زن شرکتشان، ۲۳ نفر کشته شده‌اند، برخی چشم از کاسه بیرون زده، برخی دچار قطع عضو و برخی دیگر غیرقابل شناسایی شده‌اند. (سایت کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت - ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴)

اما هر عدد، روایت خانواده‌ای است که دیگر زندگی زیر خط فقر سابق را هم نخواهد داشت. موج انفجار، موجی از فقر، بیکاری و بی‌پناهی به راه انداخت. خانواده‌های قربانیان، به‌ویژه زنان بیوه، با مشکلات جدی اقتصادی و روانی مواجه شده‌اند. بسیاری از این خانواده‌ها، که پیش از حادثه نیز در شرایط فقر زندگی می‌کردند، اکنون بدون حمایت رها شده‌اند. برخی از آن‌ها حتی توان تأمین نیازهای اولیه زندگی مانند غذا و آب را هم ندارند.

بیشترین تعداد مربوط به کارگران روزمزدی است که در پایین‌ترین رده‌های شغلی فعالیت می‌کردند؛ کسانی که بیمه ندارند، قرارداد رسمی ندارند، پشتوانه‌ای ندارند و حالا خانواده‌هایشان حتی نمی‌دانند باید به کجا مراجعه کنند، چه حقی دارند، و چطور باید آن را مطالبه کنند. این خانواده‌ها نمی‌دانند که اصلاً دیه‌ای به آن‌ها تعلق می‌گیرد یا نه. نمی‌دانند چه مدارکی باید تهیه کنند، از کجا شروع کنند، یا حتی چه نهادی مسئول رسیدگی به وضعیت آن‌هاست.

خانواده‌های ساکن مناطق فقیرنشیني مانند ۲۰۰۰، ۲۲ بهمن یا تپه‌الله‌اکبر، هنوز حتی یک تماس ساده هم دریافت نکرده‌اند. آن‌ها نه تنها داغ‌دارند، بلکه بی‌پناه، بلا تکلیف، و نگران روزهای پیش‌رو هستند. شاید این تصویر برای بسیاری باورنکردنی باشد: خانواده‌ای که جسد عزیزش را شناسایی کرده، اما پول کرایه برای رفتن به محل تحویل جسد را ندارد. یا خانه‌ای که در مراسم ختم، تنها با یک جعبه دستمال کاغذی میان ۸۰ نفر می‌چرخد.

جمع‌بندی

همانطور که در فاجعه‌های فوق خواندید، روایت‌های زنان بیوه در ایران، تنها بازتابی از یک مشکل اجتماعی نیست، بلکه نشان‌دهنده عمق فاجعه‌ای است که نظام فاسد و ضدبشری آخوندها مسئول مستقیم آن است. در کشوری که اوجب واجبات آن حفظ نظام به هر قیمت است، نهادهای قضایی و حکومتی آن نه تنها حامی زنان نیستند بلکه از سرکوب و تحقیر سیستماتیک آنان سود می‌برند. وضعیت زنان بیوه نیز نه فاکت‌های منفک و اتفاقی بلکه نتیجه قطعی سلطه چنین رژیم‌های بر کشور آنهاست.

زنی که همسرش را از دست می‌دهد، بلافاصله با همه‌ای از فشارهای حقوقی، خانوادگی، اجتماعی و شغلی مواجه می‌شود. از سلب حضانت فرزند توسط پدرشوهر، تا نداشتن سهم عادلانه از ارث، از برچسب «زن دست‌دوم» در ازدواج مجدد، تا آزار جنسی در محل کار، همه و همه بخشی از شبکه‌ی مترامی از خشونت و تبعیض‌اند که به شکل نهادینه‌شده در قوانین و فرهنگ رسمی رژیم آخوندی تنیده شده‌اند.

از این رو، رهایی زنان بیوه در ایران، نه با چند اصلاح‌قانون یا آگاهی‌بخشی فرهنگی، بلکه تنها با سرنگونی کلیت نظام آخوندی و جایگزینی آن با یک جمهوری دمکراتیک مردمی ممکن است. این جاست که از جهان آزاد انتظار می‌رود در کنار زنانی که با ریسک‌پذیری تمام به مبارزه با این رژیم برمی‌خیزند بایستند و از ما در کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت برای این مهم حمایت کنند.

در خانه‌ها نه چایی بود، نه آب خنک. نه تنها منابع مالی‌شان تحلیل رفته، بلکه عزت نفس‌شان هم خرد شده. یکی از زنان جوان گفت: همسرم فوت کرده، باردارم، ولی فقط نگرانم که پول تمديد اجاره خانه را ندارم. برای برخی خانواده‌ها، حتی گرفتن ديه هم ممکن است تا شش ماه زمان ببرد. همه چیز به انحصار وراثت و بررسی اسناد بستگی دارد. تازه این برای کسانی است که مدرک هویتی کامل دارند. اگر مدارک ناقص باشد، مشکل دوچندان می‌شود.» (رکنا - ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۴)

در میان خانواده‌های داغ‌دار، فقر چنان عمیق و گسترده است که تنها روایت آن لرزه بر دل انسان می‌اندازد. یکی از خانواده‌ها اهل زاهدان بودند در خانه‌ای زندگی می‌کنند که بیشتر شبیه زاغه است.

مادر سالخورده، همسر جوان و خواهری معلول که به‌رغم سی سال سن، آن‌قدر نحیف است که کودک به نظر می‌رسد. خانه‌شان در حال فروپاشی است و فقر از دیوارهای آن می‌بارد. حیات‌الله نان‌آور این خانواده بود و اکنون دیگر نیست. این خانواده‌ها عمدتاً بی‌سوادند. آنچه اکنون روشن است، حجم گسترده‌ای از رنج، فقر، بی‌پناهی، بی‌هویتی و ناتوانی در پیگیری حقوق است. هیچ‌کس پاسخ نمی‌دهد که چرا این تعداد کارگر فاقد هویت و نظارت در یکی از مهم‌ترین بنادر کشور مشغول به کار بوده‌اند؟ چرا استانداردهای ایمنی صنعتی تا این اندازه سست و بی‌پشتوانه بوده‌اند؟ چرا زیرساخت‌های مقابله با بحران این‌گونه ناکارآمد عمل کرده‌اند؟ و اکنون، چه کسی قرار است پاسخ‌گوی این فاجعه انسانی باشد؟ (رکنا - ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴)



MEHR NEWS AGENCY
Soheil Sahrahavard

زنان بیوه ایران یکه و تنها در سایه تبعیض

از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران
خرداد ۱۴۰۴



wncri.org/fa



@womenncri



@womenncri

ISBN 978-2-35822-035-4



9 782358 220354 >